

اُوخان

[ترانه‌های گیلکی]

اثر آقای جهانگیر سرتیپ‌پور

گردآورنده: فهیمه اکبر



فرهنگ ایلیا

www.ketab.ir

سرشناسمه: سرتیپ‌پور، جهانگیر، ۱۳۷۱ - ۱۳۸۲.
 عنوان و پدیدآور: اوخان: ترانه‌های گیلکی / اثر جهانگیر سرتیپ‌پور؛ گردآورنده فهیمه اکبر.
 مشخصات نشر: رشت، فرهنگ‌ایلیا، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ۱۸۶ ص.
 شابک: ۰ - ۷۳۵ - ۱۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 عنوان دیگر: ترانه‌های گیلکی.
 موضوع: شعر گیلکی -- قرن ۱۴
 موضوع: Gilaki poetry -- 20th century
 موضوع: شعر گیلکی -- قرن ۱۴ -- ترجمه شده به فارسی
 موضوع: Gilaki poetry -- 20th century -- Translations into Persian
 موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- ترجمه شده از گیلکی
 موضوع: Persian poetry -- 20th century -- Translations from Gilaki
 شناسه افزوده: اکبر، فهیمه، ۱۳۹۶ - ۱۳۸۸.
 رده‌بندی کنگره: PIR۳۲۶۸
 رده‌بندی دیویی: ۸۰۹ / ۴۱
 شماره کتاب‌خانه ملی: ۸۴۱۶۸۱۸

چاپ نخست: پاییز ۱۴۰۰

چاپ دوم: زمستان ۱۴۰۰

چاپ سوم: بهار ۱۴۰۲

www.ketab.ir

اوخان

ترانه‌های گیلکی |

اثر آقای جهانگیر سرتیپ‌پور

گردآورنده: فهیمه اکبر

طراح جلد: شاهین بشرا

چاپ چهارم: زمستان ۱۴۰۲

شمارگان: سیصد نسخه

شماره نشر: ۸۰۰

نسخه‌برداری و آماده‌سازی: کارگاه نشر فرهنگ ایلیا

نشر فرهنگ ایلیا؛ رشت، خیابان آزادگان، کنار دبیرستان دکتر بهشتی،

خیابان صفایی، کوچه حاتم، شماره ۴۹، تلفن: ۳۳۳۴۴۷۳۲ - ۳۳



www.farhangellia.ir

nashre.farhange.ilia

nashreilia@yahoo.com

NFilia

همه‌ی حقوق نشر این کتاب محفوظ است.

فهرست

۹	یادداشت ناشر
۱۱	دوباره اوخان
۱۵	پیشگفتار
۱۷	آفتاب خیزان
۱۹	مقدمه به قلم
۱۹	آقای دکتر صادقی
۲۲	نکته
۲۴	بامو بهار
۲۶	گیلان جان
۲۸	جومعه بازار
۳۰	راستی راستی
۳۲	دانم
۳۴	ویری ویری
۳۶	اوی زری
۳۸	وای وای
۴۰	یار بیمار
۴۲	بوشوم
۴۴	نوشو نوشو
۴۶	باموم باز
۴۸	ول گیرمه
۵۰	او چوم سیاه
۵۲	خوشه زرد
۵۴	پرچین

۵۶.....	زیبیلہ کش
۵۸.....	بوکُون زمزمہ
۶۰.....	اوی بوخوفتہ دیل
۶۲.....	تی یال وانوکون
۶۴.....	دِ پیشتَر
۶۶.....	آخَر کار
۶۸.....	بی تو
۷۰.....	فومن
۷۲.....	ایتا بالالایکا
۷۴.....	آی کور
۷۶.....	چی آب و گیل دارِ
۷۸.....	سیاہ چومان
۸۰.....	هوا بزه می بَر
۸۲.....	خورشید
۸۴.....	ماه
۸۶.....	اوی مارِ
۸۸.....	دیل تی جایہ
۹۰.....	سپیدرود
۹۲.....	ایران شبنم
۹۴.....	نسیم
۹۶.....	بزن نی زن
۹۸.....	بنازم
۱۰۰.....	پا بزن
۱۰۲.....	سفیدرود
۱۰۴.....	آفتاب خیزان
۱۰۶.....	جنگل پَر
۱۰۸.....	باز بام مہ
۱۱۰.....	گوهر
۱۱۲.....	والس نوروز
۱۱۴.....	نازنینا
۱۱۶.....	کی ایسہ؟

۱۱۸	بِسْ آمَه
۱۲۰	ماه ایسَم
۱۲۲	بِشناوِسَم
۱۲۴	بِی دیل نانه
۱۲۶	اَو رازگُو
۱۲۸	شیرینا
۱۳۰	دیل بیدار
۱۳۲	دریاکناران
۱۳۴	شب شمیران
۱۳۶	شَب بُو
۱۳۸	نورُوژ
۱۴۰	یاد دارمه
۱۴۲	آیم
۱۴۴	تی حال می حال
۱۴۶	ای دیل
۱۴۸	کرجی به دریا
۱۵۰	لیلای
۱۵۲	خوشَم
۱۵۴	دام نو
۱۵۶	تی سُوژ
۱۵۸	دَر باز بو
۱۶۰	سبزه میدان
۱۶۲	مهپاره
۱۶۴	اوی رشت
۱۶۶	تی واستی
۱۶۸	نازنین کیجا
۱۷۰	گیلکی ترانه
۱۷۲	کی بامو؟
۱۷۶	چَر بیدار کود؟

یادداشت ناشر

ترانه‌ها؛ شنیدنشان، بازخوانی و زمزمه کردن آن‌ها، تداعی‌کننده‌ترین شکل ممکن یادآوری شور و شیدایی‌های زندگی آدمی است. آنچه موجب یادآوری خاطرات تلخ و شیرین و سیر در زمان از دست رفته و بازیابی تکه‌های از دست‌شده زندگی می‌شود، عموماً با خلجان و خارخار روح آدمی همراه است. عشق، اندوه، فراق، سوگ، شادی، سرخوشی، دل‌تنگی و حسرت، همه و همه حالت‌هایی از تلاطم‌های درونی است که گاه با شنیدن ترانه‌ای از لایه‌های زیرین فراموشی ذهن و قلب، خود را به فراز می‌کنند و بخش روی خاطر، متجسم می‌شود.

از این روست که ترانه‌های دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ سال سینه به سینه نقل شده و ماندگار شده‌اند و ترانه‌های امروزین، اگر که آن‌ها را خود داشته‌اند، ماندگار و بارها و بارها و در احوالات مختلف آدمی و در محافل و مجالس، مترنم شده‌اند. حتا در این میان، دیگرانی کوشیده‌اند با بازخوانی دوباره آن‌ها، به‌زعم خود پاسشان بدارند و به آن ادای دین کنند.

در میان ترانه‌سرایان گیلانی اما، جهانگیر سرتیپ‌پور چهره‌ای متفاوت است. او بخش مهمی از خاطره جمعی گیلک‌زبان را رقم زده است. ترانه‌های ماندگاری چون: ساز نقره جوّمعه بازار، نوشو نوشو، او چوم سیاه، اوی بوخوفته دیل، آفتاب خیزان، والس نوروز، کی ایسه؟، شب بویابان بو، تی حال می حال، تی واستی و ترانه‌هایی دیگری که توسط مهم‌ترین خوانندگان گیلانی و حتا غیرگیلانی از جمله استاد محمد نوری بازخوانی شده‌اند، نشان‌دهنده اهمیت جایگاه اوست.

زندگی جهانگیر سرتیپ‌پور (ششم آذر ۱۳۸۲ - هفتم آذر ۱۳۷۱)، آمیخته‌ای از شور و شیدایی است. در هفده سالگی به میرزا کوچک خان پیوست و در دفتر کمیسری جنگ به نویسندگی پرداخت و بعدها در صف مبارزان جنگ درآمد،

چندان که دستگیر و به اعدام محکوم شد، اما از آن رهید و پس از آن بود که بیشتر وقت خود را وقف فرهنگ و هنر کرد. جمعیت «آکتوران آزاد» را راه انداخت، به پژوهش و ترانه‌سرایی روی آورد، در دوره دکتر مصدق از سوی انجمن شهر رشت به سمت شهردار برگزیده شد و اندکی پس از کودتا کناره گرفت، در دوره‌های ۲۱ و ۲۲ مجلس شورای ملی، به نمایندگی مردم رشت برگزیده شد و در این دوران منشأ خدمات بسیاری به گیلان شد. در سال ۱۳۵۰ برای همیشه از سیاست کناره گرفت و یکسره به پژوهش در تاریخ و فرهنگ پرداخت، تا آن زمان که چشم از جهان فروبست و در آرامگاه سلیمان‌داراب رشت، در کنار دیگر دوستانش آرام گرفت.

حالا پس از شصت و اندی سال، هنوز که هنوز چند نسل بعد این ترانه‌ها را زمزمه می‌کنند و با آن سرخوش و دلتنگ و عاشق می‌شوند و چه کسی می‌تواند بگوید رازِ مکتوم نهفته در این ترانه‌ها چیست، چه بر سراینده‌اش گذشته و کدام شیدایی این اشک‌ها را در جان و دلش نشانده بوده است. هرچه بوده، ماندگار شده است و بر ماست. این ماندگاری را منتشر کنیم، خاصه در جهانِ امروزی، که بیشتر از هر چیز، نیازمندِ عشق و شیدایی است تا این همه زوال را تاب بیاورد.

باز نشر این کتاب گرانقدر را مدیون همراهی بزرگوارانی هستیم:

بانوردیمه سرتیپ‌پور که به نمایندگی از خانواده، اجازه بازنشر این اثر را به ما داد؛ محمدتقی پوراحمد جکتاجی، گیله‌مردِ فاضل که نسخه اصل کتاب را در اختیار ما گذاشت و امکان ارتباط با خانواده سرتیپ‌پور را فراهم آورد و در بازخوانی و اصلاح برخی نکات ترجمه فارسی ترانه‌ها، راهگشا بود؛ و همچنین امین حقره عزیز، که نسخه حروفچینی‌شده اولیه را با دقت همیشگی‌اش بازخوانی کرد. در پایان شایسته است قدردان صدای ماندگار موسیقی گیلان؛ روزه رخشا باشیم که بسیاری از ترانه‌های سرتیپ‌پور با صدای او در خاطره جمعی مردمان این سرزمین ماندگار شده است؛ سپاسگزار همه آنانیم.

دوباره اوخان

از زمان چاپ کتاب «اوخان» که متأسفانه فاقد تاریخ چاپ در صفحه عنوان و شناسنامه است، بیش از شصت و اندی سال می‌گذرد. تنها تاریخ ذکر شده در آن، پای امضای یکی از سه مقدمه کتاب دیده می‌شود که فروردین ۱۳۳۸ را نشان می‌دهد و گویا کتاب در بهار این سال چاپ شده باشد. با استناد به این تاریخ باید گفت اکنون ۶۲ سال از زمان چاپ آن می‌گذرد و این کتاب شکل و خوش‌فرم و چاپ و رنگ که از تالیث دهه بیست و هفتم به هنرمند برجسته گیلانی: فهیمه اکبر و جهانگیر سرتیپ‌پور و حسین محبوبی‌پور آمده، اینک نایاب است و مشتاقان آن از دیدنش محروم.

«اوخان» مجموعه‌ای از ترانه‌ها و تصنیف‌های گیلکی سروده‌ی جهانگیر سرتیپ‌پور، هنرمند، پژوهشگر و سیاستمدار پرمایه گیلانی است که از نوجوانی تا پیرسالی سری پرشور داشت و کارهای نمایان و برجسته فراوان کرد. تصنیف‌ها اغلب روی آهنگ‌های غربی و روزِ اروپا سروده شد و خوانندگان نوگرایی چون زنده‌یادان فهیمه اکبر، احمد عاشورپور و محمد نوری آن‌ها را خواندند.

اینک که این یادداشت ساده را بر پیشانی چاپ دوم کتاب اوخان می‌نویسم، به‌یاد سراینده محترم و محتشم آن، زنده‌یاد جهانگیر سرتیپ‌پور می‌افتم که نخستین بار عصر یک روز گرم بهاری در تهران خدمتش رسیده بودم. کنار استخر یک خانه اشرفی در منطقه قلهک تهران نشسته و منتظرم بود. قبلاً وقت گرفته بودم.

شماره‌ای از «دامون» تازه چاپ را برایش برده بودم. بسیار خوشحال شد از این که چنین نشریه‌ای در رشت چاپ می‌شود که تمام مطالبش از گیلک و گیلکی و از گیلان و گیلانی است. مردی بود حدود ۷۵ ساله و جاftاده. برای من جوان آن روز، پیر جلوه می‌کرد و به‌واقع هم «پیر» بود. با ولع تمام از او سؤال می‌کردم و او هم با اشتیاق زیاد پاسخ می‌داد. آن‌گاه که از خانم اکبر و عاشورپور و تصنیف‌هایش پرسیدم، گل از گلش شکفت و با صدای لرزان، و با هارمونی دستانش که می‌لرزیدند، «گیلان» اش را زمزمه کرد. من هم چند کلامی همراه شدم و با او آمدم. خوشش آمد و پا شد و عصازنان رفت و داخل عمارت شد.

باد گرم اواخر بهار تهران بر آب می‌زد و موج می‌گرفت و نرم می‌شد و آن‌گاه به صورت نسیمی خنک بلند می‌شد و به صورتم می‌زد. چند دقیقه‌ای که گذشت از عمارت بیرون آمدم و دوباره لب استخر روی راحتی نشستم. یک جلد «اوخان» برایم هدیه آورد. خواستم مضامین را بخوانم. به دوست فاضلم جناب آقای جکتاجی از سرتیپ‌پور تبریز که به همین سادگی، دوست «پیر» شدم! روز خوش و توفیق بزرگی برای من بود که جوان بودم و تازه داشتم شروع می‌کردم.

اینک ۴۲ سال از آن تاریخ می‌گذرد. بعد از آن آنکس با هم صمیمی شدیم که من ناشر آثارش شدم و او استاد و پیر من تا پاییز برگریز ۱۳۶۱ که بر اثر کبر سن در آستانه ۹۰ سالگی درگذشت و مطابق وصیتش در گورستان سلیمان‌داراب رشت در جوار آرامگاه میرزا کوچک جنگلی، مردی که روزگاری در اوآن جوانی در رکابش علیه اشغالگران کشورش جنگیده بود، به خاک سپرده شد. از آن تاریخ هم ۲۹ سال می‌گذرد. زمان می‌گذرد، سال‌ها می‌گذرند، همه چیز در گذر است. در این گذر زمان و این گذرگاه جهان، تنها تغییر است که اتفاق می‌افتد.

روزی از وی سؤال کرده بودم آیا مایل است کتاب اوخان دوباره چاپ شود؟ تمایلی نشان نداد و گفت خانم اکبر باید نظر بدهد. من هم پیگیر کار نشدم، چون به چاپ‌های مجدد چندان پای‌بند نیستم. اینک که سال‌ها از درگذشت این دو عزیز

می‌گذرد و بارقه‌های بازگشت به خویش در هویت گیلکان جانی تازه یافته است، مشتاقان مطالعه این اثر حق دارند آن را مطالبه کنند. چه خوب که ناشر خوش‌کار و پُرکار شهر ما - نشر فرهنگ ایلیا - آستین همت بالا زده و چاپ آن را در صدر کارهای انتشاراتی خود قرار داده است.

نکته‌ای را که لازم می‌بینم در این جا اضافه کنم، این است که زنده‌یاد سرتیپ‌پور همراه کتاب، غلط‌نامه مختصری با خط خود به من سپرده بود و خواسته بود آن‌ها را در نسخه اهدایی وارد کنم و من هم چنین کردم. کتاب حاضر از روی نسخه اهدایی آن زنده‌یاد و مطابق تصحیحات خودخواسته او انجام گرفته است. چاپ جدید اوخان بر جامعه کتابخوان گیلان مبارک باد.

م.پ. جکتاجی

رشت تیرماه ۱۴۰۰

www.ketab.ir

پیشگفتار

هم‌وطنان باید یکدیگر را بشناسند تا بتوانند ضمن تفاهم، یک‌دل، یک‌جا، همفکر و همگام در راه ترقی کشور بکوشند. همچنین با به‌کار گرفتن استعداد های هنری افراد، می‌توان آنان را برای خود و جامعه، مفید بار آورد.

سه سال پیش برحسب پیشنهاد این‌جانب به جمعی، تصمیم گرفته شد از طرز زندگی، هنرها و صنایع مردم هر استان، به‌تدریج نمایشگاهی در تهران تشکیل شود تا بدین وسیله آنهایی که استطاعت یا فرصت به ایشان اجازه مسافرت‌های طولانی را می‌دهد، در مرکز، تا حدی از این آشنایی برخوردار گردند. اهل علم، فرصت مطالعه‌ای داشته باشند و هنرمندان، حاصل دسترنج و ذائقه خود را به چشم‌ها و گوش‌های مشتاق بنمایانند و خود تشویق گردند. این پیشنهاد با استقبال شایان، مورد تصویب قرار گرفت.

بنا به اینکه تدارک مقدمات و تهیه لوازم مربوط به نمایشگاه عوامل و شرایط بسیاری طلب می‌کرد، پیشنهاد فوق با اداره کل هنرهای زیبا به میان گذاشته شد. خوشبختانه بر اثر وسعت نظر و علاقه‌مندی شدید جناب آقای پهلبد، از آن، حسن استقبال شد، و دستور جهت تهیه مقدمات کار دادند و از کلیه امکاناتی که در دسترس اداره مزبور بود، جهت ایجاد نمایشگاه استفاده شد. طبعاً چون مردم هنوز آشنایی به این قبیل نمایشگاه نداشتند، پیشرفت ما در کار، خالی از اشکال نبود. به هر حال گیلان (به عنوان استان یکم) تا حدی که مقدور بود، شناسانده شد.

در این راه نهایت سعی را بجا آوردم که همه نوع زیبایی گیلان را جلوه دهم. از گوشه‌کناران از هر نوع آثار هنری دستی و ذوقی که به چشم برمی‌خورد و به گوش می‌رسید، در حدود امکانات جمع‌آوری کردم که یکی از آن‌ها اشعار این کتاب است که در موازات افتتاح نمایشگاه، منتشر می‌شود.

البته حق این بود که کلیه آثار هنری عامیانه گیلان جمع‌آوری می‌شد، ولی گذشته دراز و فراوانی آثار، زمان طولانی‌تری را لازم داشت و باید خوش‌وقت بود که اداره کل هنرهای زیبا، این کار را آغاز نموده است.

چون از شور و علاقه دوستان و هنرمندان و اهل ذوق گیلان استفاده کرده، آنان را دعوت به همکاری و هم‌قدمی برای تأمین مقصود نمودم؛ در این مقام وظیفه خود می‌دانم که از همه علاقه‌مندانی که در این راه بذل همت و مساعدت فرموده‌اند تشکر کنم.

درباره چاپ این کتاب، تیمسار سرتیپ عبدالله اشرفی که از صاحب‌نظرانند، راهنمایی‌های سودمند و پُرارزش فرمودند و آقای حسین میزانی، در تصحیح و مقابله آن مساعدت نموده، زحمت فراوان کشیده‌اند. این نکته را یادآوری می‌نمایم؛ مقرر بود این کتاب با نُت‌هایی که جهت آهنگ‌های ساخته‌شده دانشمند هنرور، آقای جهانگیر سرتیپ‌پور تهیه شده بود، به چاپ رسیده و انتشار یابد و برای این منظور، هنرمند فرزانه، آقای فریدون، آهنگ‌های ایشان را به نُت درآوردند که جهت ضبط آهنگ‌ها در نوار و تمرین بعمیک و اهل ذوق به امانت داده شد، اما متأسفانه در اعاده آن تأخیر روا داشتند و بالنتیجه این کتاب بدون نت‌های مزبور چاپ شد.

امیدواریم آن قسمت از آهنگ‌ها نیز با اشعار، در آتیه چاپ و انتشار یابد و در دسترس عموم گذاشته شود.

این موضوع قابل تذکر است که اداره موزه‌ها و فرهنگ عامه، در تعرفه هنر و صنایع و فرهنگ عامه گیلان، علاقه‌مندی تام و کوشش قابل تحسینی ابراز داشتند که حتماً از نظر حق‌شناس اهل نظر، دور نخواهد ماند.

فهیمة اکبر

آفتاب خیزان

خورشید تابناکی از افق بی‌کران و زیبای سرزمین گیلان، در میان تاریکی‌های حوادثِ زمان سر زد و در آسمان هنر پدیدار شد. از کرانه‌های شمال گذشت و به سراسر کشور تابید و بر چشم و دل‌های مشتاق، اسرار و زیبایی‌های آن سرزمین را نمودار ساخت.

اشعه این آفتاب از درون سینه مشتعل و تابناک دوست محترم: آقای جهانگیر سرتیپ‌پور سر زد و به هر دل و روزن و برزنی تافت، تا آن‌جا که استقبالِ اهل دل، دوستان هنرمند و هنردوست ایشان را به جمع‌آوری و تدوین این نغمات دلپذیر و داشت و کمر همت بر آن نهادند و این هدیه نفیس را به دوستداران ایران و شعر و موسیقی اهدا کردند.

زحمت و کوشش هر یک از آنان، خاصه سرکار خانم فهیمه اکبر که در این مورد سهم بسزائی دارند، قابل تقدیر و شایسته شکرگزاری از طرف همه هنردوستان است. تا آنجایی که می‌دانیم، قسمت مهم این اشعار در فاصله سال‌های ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۶ شمسی ساخته شده است.

ترانه‌های گیلکی آقای سرتیپ‌پور، نه تنها از نظر زیبایی و رقت طبع و هنر شعر و موسیقی، دل‌انگیز و پرشور است، بلکه از نظر علاقه به زادبوم و برانگیختن احساسات ملی، در نوع خود بی‌نظیر می‌باشد. مثلاً در ترانه «خورشید» اشاره به تاریکی اوضاع و تمنای روشنی روزگار وطن، در «گیلان جان» علاقه به زادبوم، در شعر «بی تو» هفت‌سین نوروز را که از سه سین (سبز و سرخ و سفید) بیرق ایران خالی است و در «تی یال و نوکون»، تحقیر بیگانگان و غوغای درونی او پیداست.

خلاصه: این سفینه، نمودار روح گیلک و مبارزه گیلکان در وقایع تاریخی آن سرزمین و خاصه نمودار شعله سرکش و سوزنده از احساسات ملی‌گوینده آن است.

آقای سرتیپ پور در برانگیختن علائق ملی و آئین وطن دوستی و ملیت، سهم بسزایی دارند و صمیمانه سعی کرده‌اند آموزگار مردمی باشند که به نغمات او مترنم‌اند.

تجلیات شاعرانه او در قالب لطیف‌ترین الفاظ و زیباترین آهنگ‌های اصیل موسیقی، توأم با پرشورترین عواطف انسانی در آمیخته شده و جلوه‌گری می‌کند و از نظر آهنگ، این لغات دلبذیر به سه دسته مشخص تقسیم می‌شود:

۱. ترانه‌هایی که در اوزان بسیار قدیم و اصیل گیلکی ساخته شده مثل: بزن نی زن (شهریاری مقام) تی حال می حال، جنگل پر و... .

۲. شعر و آهنگ هر دو از خود ایشان. مثل: آفتاب خیزان، نسیم، خورشید، شادمه، والس نوروز، تانگوی گوهر.

۳. اشعاری که برای آهنگ‌های معروف و جهانی اروپایی ساخته شده که از نظر مضامین بکلی دلنشین و شایان توجه هر اهل ذوقی است مثل: جومعه بازار، سه‌تار من، دریاکناران، بی تو منم سیاه.

به این ترتیب راهی را که دوست دارند و گرامی ما آقای سرتیپ پور رفته‌اند در طریق هنر، راهی جاودانی است و تازمائی که در شعر می‌درخشد، تازمائی که دلی از شوق در سینه می‌لرزد و اشکی بر رخساری می‌چکد، نام و یاد او در دل‌های مشتاقان و هنردوستان باقی و جان‌های مشتاق به استماع ترانه‌های پرشور ایشان، در وجد و سروراند.

آتش است این بانگ نای و نیست باد هرکه این آتش ندارد نیست باد

تهران فروردین ۱۳۳۸

عبدالله اشرفی

مقدمه به قلم آقای دکتر صادق کیا

در دشت زیبا و خرم گیلان، آبادی‌ها پیوسته است. تنها رودها و جوی‌ها میان آن‌ها جدایی می‌افکنند. برای کسانی که از بخش‌های دیگر ایران به این سرزمین پای می‌گذارند، نه تنها طبیعت، بلکه بسیاری چیزهای دیگر تازگی دارد.

گویشی که گیلانیان به آن سخن می‌گویند و از روزگاران کهن در میان آن‌ها بازمانده، یکی از آن گویش‌هایی است که تازگی دارد و شایان گردآوری و بررسی کردن است. این گویش که خود مردم گیلان آن را گیلکی می‌نامند با گویش‌های خاور و باختر و جنوب و مرکز ایران تفاوت بسیار دارد. به آنکه آبادی‌ها به یکدیگر پیوسته است، گیلکی در هر ده با ده همسایه اندک تفاوتی می‌کند و چون فاصله آبادی‌ها افزون شود، اختلاف گویش روشن‌تر و آشکارتر می‌گردد. گیلکی رشت با لاهیجان و لنگرود تفاوت آشکار دارد.

تصنیف‌های این دفتر که سروده آقای جهانگیر سرتیپ‌پور است، به گیلکی شهر رشت و پیرامون آن است.

گویش‌های ایرانی فراوان و در سرزمین پهناوری (از شام تا پامیر و خاور کوهستان هندوکش و از شمال قفقاز تا کناره جنوبی دریای عمان) پراکنده‌اند. این گویش‌ها واژه‌های علمی و دینی و دولتی خاص ندارند و از این‌رو برای بیان مطالب فرهنگی و دینی و دیوانی آماده نیستند. برای این‌گونه کارها همه ایرانیان از بیش از هزارسال پیش، زبان فارسی را به کار می‌برند که زبانی است بسیار ساده و آسان و شیرین و توانا. پیش از آن نیز از آغاز شاهنشاهی ساسانیان، زبان پهلوی را به کار می‌بردند که صورت کهنه‌تری از فارسی کنونی است. ایرانیان همه کم و بیش در رواج دادن زبان فارسی و پدید آوردن ادبیات بسیار عالی و درخشان برای آن

کوشیده و نفوذ آن را از مرزهای باستانی ایران گذرانیده، به کشورهای دیگر مانند هندوستان و چین کشانیده‌اند. از راه این زبان آسانِ مشترک است که ما با اندیشه‌ها و احساسات پیشینیان و برادران هم‌زمان و هم‌زبان خود که در سرزمین‌های بسیار دور زندگی کرده و می‌کنند، آشنا می‌شویم و لذت می‌بریم. سرودهای دلپذیر و زیبایی شاهنامه بیش از هزار سال است که در سرزمین بسیار بزرگی، احساسات و عواطف مردمی را که فرسنگ‌ها دور از یکدیگر نشسته و گاهی مرزهای سیاسی زمان، میان آنان جدایی انداخته، برمی‌انگیزد.

گویش‌های ایرانی برای بررسی در زبان‌شناسی ایرانی، بسیار ارزنده و سودمنداند و گاهی به روشن کردن صورت و معنی درست برخی از واژه‌های کهن فارسی یا زبان‌های ایرانی باستان کمک می‌کنند و چون برای چیزهایی که ویژه سرزمین و سخنگویان آن‌هاست، واژه‌های خاص دارند، می‌توان از آن‌ها در واژه‌سازی و تکمیل فرهنگ فارسی بهره گرفت.

نیاکان ما گویش خود را در گویش روزانه با هم‌شهری‌ها و گاهی برای بیان احساسات لطیف خویش در شعر به کار می‌بردند. شعری که با شور و سوز، به زبان ساده مردم و دور از پیرایه صنایع بدیع و واژه‌های شاعرانه برای بیان یا برانگیختن احساسات و عواطف سروده شود و تقلید و تکرار سخنان و احساسات گذشتگان و دیگران نباشد، دلپذیر و دلنشین خواهد بود. این گونه شعرها گاهی به اندازه‌ای گیرنده می‌شوند که پای از سرزمین خود فراتر می‌نهند و در میان ایرانیان دیگر راه می‌یابند. از این گونه شعرها است سرودهای پرسوز گوینده همدانی «باباطاهر». برخی از تصنیف‌های روزگار ما نیز به همین سبب و نیز به سبب دلپسندی آهنگ، از سرزمین خود بیرون تاخته و به بخش‌های دیگر کشور راه یافته‌اند.

گویش‌ها چنان که گفتیم، برای چیزهایی که ویژه سرزمین و سخنگویان آن‌هاست، واژه‌های خاص دارند و گاهی برای مفهوم‌های بسیار نزدیک، واژه‌های جداگانه به دست می‌دهند. از این رو برای بیان سرگذشت‌ها، داستان‌ها، افسانه‌ها و مثل‌های محلی، توانایی و آمادگی دارند.

یکی از انواع شعر که نمونه‌های تازه‌گویی آن فراوان است، تصنیف است. تذکره‌نویسان پیشین از برخی از تصنیف‌گویان یاد کرده و گاهی به یک یا چند بیت از تصنیف‌های آنان ارجاع داده‌اند، ولی آنچه آنان آورده‌اند، ناچیز و بسیار کم است و پسندیده است که از این پس این‌گونه شعر نیز که مردم بیش از انواع دیگر می‌خوانند و به یاد می‌سپارند، با ذکر آهنگ گردآوری شود و این کاری است که آقای جهانگیر سرتیپ‌پور، شاعر گیلانی‌باذوق و هنرمند، که در شعر فارسی و موسیقی نیز دست دارند، انجام داده‌اند. ترجمه فارسی و گذاشتن اعراب (که امید است در چاپ‌های آینده تکمیل شود) بر روی واژه‌ها، بر ارزش این دفتر افزوده است. تصنیف‌های گیلکی ایشان واژه‌های کهنه و فراموش‌شده این گویش را نیز دربردارد و از این رو می‌تواند برای دوستداران تصنیف و موسیقی، بلکه برای کسانی که به گیلکی آشنایی ندارند و می‌خواهند که در آن به بررسی پردازند، سودمند است. کامیابی ایشان را همواره آرزو می‌کنم.

صادق کیا

مشکلاتی که در نگارش به زبان گیلکی، با وجود تمام تلاش‌های دست‌اندرکاران آن، همچنان با وجود جاست و به روشی واحد نرسیده است. در این کتاب، بیش از همه کوشیدیم به شیوه نگارش خود ترانه‌سرا وفادار باشیم. تنها نکته درباره تلفظ «اُ» و «او» است. برای هر یک از این دو، کوشیدیم هر جا که حرف صدای «او» (U) دارد، آن را با یک ضمه اضافه بر روی واو به صورت «ؤ» نشان دهیم. شیوه چندان پسندیده‌ای نیست و مشکلات خود را هم در پی دارد. اما تا رسیدن به رسم الخطی واحد، ناگزیر از این گونه راه‌حل‌های مقطعی هستیم.